

**The Individual Opinions of the ICJ Judges in the
Certain Iranian Assets Case:
Exclusion of Bank Markazi from the Scope of the
Treaty of Amity
(Original Research)**

Sattar Azizi *

(DOI) : 10.22066/CILAMAG.2024.2021502.2503

Date Received: 20 Jan.2024

Date Accepted: 16 Mar.2024

Abstract

This research examines the individual opinions expressed by judges of the International Court of Justice (ICJ) in the case of "Certain Iranian Assets", specifically focusing on the issue of excluding Bank Markazi (Central Bank of Iran) from the treaty's purview. The case revolves around Iran's effort to lift the seizure of approximately two billion dollars of assets held by the Bank Markazi of Iran in the United States, citing a violation of the Treaty of Amity. While the majority of judges agreed with excluding the Bank from the scope of the Treaty, a minority of five judges held a dissenting opinion. The core of contention among the judges centered on whether the purchase and holding of twelve bonds by the Central Bank of Iran should be considered as a sovereign act or a commercial act. This research aims to analyze the reasoning employed by both the majority and minority judges in arriving at their respective conclusions. The study recruits a descriptive-analytical method, relying on library sources for data collection. Findings show that although the majority opinion did not secure Iran's material interests in this case, it emphasized the sovereign nature of the purchase of bonds by the Bank, thereby safeguarding Iran's ultimate interests in maintaining the Bank's immunity against actions by other governments.

Keywords

Central Bank, Certain Iranian Assets, ICJ, Treaty of Amity, Sovereign Acts, Commercial Acts, Individual Opinions

* Professor, Department of Law, Faculty of Law, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran, s.azizi@basu.ac.ir



نظرات انفرادی قضاات دیوان در موضوع خروج بانک مرکزی از شمول عهدنامه مودت (پژوهشی)

ستار عزیزی *

(DOI) : 10.22066/CILAMAG.2024.2021502.2503

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۰

چکیده

شاید بتوان تلاش جهت رفع توقیف نزدیک به دو میلیارد دلار از اموال بانک مرکزی ایران در ایالات متحده آمریکا را مهم‌ترین انگیزه ایران در طرح دعوای معروف به برخی *دارایی‌های ایران* دانست که با ادعای نقض عهدنامه مودت در دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح شد. اکثریت قضاات دیوان با خروج بانک مرکزی از شمول عهدنامه مودت موافق، و تنها پنج نفر از قضاات با نظر اکثریت مخالف بودند. نقطه ثقل اختلاف قضاات آن بود که آیا باید خرید و نگهداری دوازده اوراق قرضه از سوی بانک مرکزی ایران را عمل حاکمیتی تلقی یا عملی تجاری توصیف کرد. سؤال اصلی پژوهش آن است که «قضاات دیوان اعم از اکثریت و اقلیت، با چه استدلالی به نتیجه مورد نظر دست یافتند؟» جهت تحلیل ادله قضاات، نظریات انفرادی یکایک قضاات بررسی خواهد شد. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که هرچند نظر اکثریت قضاات، منافع مادی ایران در این پرونده را تأمین نکرد، تأکید بر ماهیت حاکمیتی خرید اوراق قرضه توسط بانک مرکزی، تأمین‌کننده منافع غایی ایران در حفظ مصونیت بانک مرکزی ایران در برابر اقدامات دیگر دولت‌ها در حوزه حقوق بین‌الملل عرفی خواهد بود.

واژگان کلیدی

اعمال حاکمیتی، اعمال تجاری، بانک مرکزی، دیوان بین‌المللی دادگستری، عهدنامه مودت، قضیه برخی دارایی‌های ایران، نظرات انفرادی قضاات

مقدمه

ایالات متحده آمریکا در ۱۹۹۶ با درج استثنای مهمی، دست به اصلاح مهم قانون مصونیت دولت‌های خارجی (مصوب ۱۹۷۶) زد که نتیجه مهم این اصلاحیه، ورود مقوله بحث‌برانگیز/استثنای تروریسم در قانون مصونیت دولت‌های خارجی ایالات متحده و متعاقباً کانادا بود. بر اساس این اصلاحیه، اشخاص امریکایی زیان‌دیده از حملات تروریستی در هر نقطه دنیا یا بازماندگان آن‌ها می‌توانند در محاکم آمریکا علیه دولت‌هایی که حامی عملیات تروریستی هستند، طرح دعوا کنند. اولین بار، فهرست دول حامی تروریسم از سوی وزارت خارجه آمریکا در ۱۹۷۹ منتشر شد و دولت‌های عراق، سوریه، یمن جنوبی و لیبی در آن فهرست قرار گرفتند. در ۱۹ ژانویه ۱۹۸۴ نام دولت جمهوری اسلامی ایران در این فهرست قرار گرفت و در پی بهبود روابط سیاسی آمریکا با عراق، نام آن دولت از فهرست حذف شد. هرساله در ۳۰ آوریل، فهرست دول حامی تروریسم به‌روزرسانی می‌شود و در حال حاضر، چهار کشور کوبا، ایران، کره شمالی و سوریه در این فهرست قرار دارند.^۱

به موجب اصلاحیه سال ۱۹۹۶ تمامی زبان‌های ناشی از چهار اقدام مجرمانه قتل خودسرانه، شکنجه، گروگانگیری و خرابکاری در هواپیما و همچنین حمایت‌های مالی از آن اقدامات توسط دولت‌های حامی تروریسم مندرج در فهرست وزارت خارجه آمریکا، قابل تعقیب و پیگیری از سوی زیان‌دیدگان و بازماندگان آن‌ها در محاکم امریکایی است. متعاقب این اصلاحیه، دعاوی زیادی در محاکم ایالات متحده مبتنی بر آن ادعاها مطرح شد.

در همین زمان، دولت ایران با وجود تحریم‌های سخت مالی و بانکی آمریکا نسبت به ایران بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷ اقدام به خرید چهار میلیارد دلار اوراق بهادار دارای سود از طریق کارگزاری به نام کلیبرستریم^۲ در لوکزامبورگ کرده بود که هیچ شعبه‌ای در آمریکا نداشت. کارگزار مذکور، دو میلیارد دلار از این اوراق را در اروپا و بقیه را به صورت فیزیکی در نزد مورگان و سیتی بانک در نیویورک آمریکا نگهداری می‌کرد. دولت ایران در ۱۴ ژوئن ۲۰۱۶ دعاوی علیه ایالات متحده در ارتباط با توقیف اموال بانک مرکزی و دیگر نهادها و شرکت‌های ایرانی در دیوان ثبت کرد و توقیف اموال این شرکت‌ها را مغایر با تعهدات آمریکا به موجب عهدنامه مودت دانست. عنوان این دعوا از سوی دیوان، قضیه برخی دارایی‌های ایران نام گرفت.

موضوع این مقاله به مهم‌ترین بخش این رأی مربوط می‌شود که دیوان بین‌المللی دادگستری اعلام کرد که خود را برای رسیدگی به دعاوی مربوط به بانک مرکزی صالح نمی‌داند زیرا رسیدگی به نقض حقوق بانک مرکزی منوط به احراز شمول عهدنامه مودت بر آن بانک است. از این رو،

1. Available at: <https://www.state.gov/state-sponsors-of-terrorism/>, accessed on February 29, 2024.

2. Clearstream

این مهم در پرتو نظریات اکثریت قضات دیوان و نیز نظریات قضات مخالف در این ارتباط بررسی خواهد شد. شایسته تذکر است که به موجب ماده ۵۷ اساسنامه دیوان، چنانچه «حکم کلاً یا جزئاً به اتفاق آرای قضات صادر نشده باشد، هر قاضی حق خواهد داشت شرح عقیده شخصی خود را به حکم ضمیمه کند». درج نظرات شخصی قضات، «نشان‌دهنده اهمیت ماهوی این دیدگاه‌های فردی در منظومه استدلال حقوقی و حکم صادره است».^۳

در مواردی که بند اجرایی رأی دیوان یا دیگر مراجع دارای امکان صدور آرای فردی برای قضات پیش‌بینی شده است؛ تنها یک بند است، قضات مخالف می‌توانند ضمن صدور رأی مخالف، رأی جداگانه مخالف خود را نیز به رأی منضم کنند. این امکان در موردی نیز وجود دارد که بندهای اجرایی رأی متعدد بوده و قضات اقلیت تنها با برخی از آن بندها مخالف بوده باشند.^۴ در قضیه برخی داری‌های ایران، پنج نفر از قضات، تنها با بند اول اجرایی رأی دیوان مخالف بوده و آرای انفرادی و مجزای آن‌ها تنها در ارتباط با همین موضوع و در بیان ادله مخالفت آن‌ها در این خصوص، نگارش و صادر شد در حالی که با دیگر بندهای اجرایی رأی موافق بودند. در موافقت با نهاد صدور آرای انفرادی گفته شده است که کارکرد دیوان صرفاً محدود به تصمیم‌گیری در دعاوی خاص نیست بلکه باید با تصمیمات خود، پیکره مبانی حقوق و رویه را بسازد.^۵ تردیدی نیست که توسعه حقوق بین‌الملل در برخی موضوعات، مرهون آرای فردی قضات در پاره‌ای از آرا مانند لوتوس یا بارسلوناتراکشن بوده است.^۶

سیزده نفر از قضات دیوان در این پرونده، آرای انفرادی خود را منتشر کردند زیرا اختلاف نظر میان قضات نسبت به بندهای مختلف اجرایی رأی زیاد بود. برای مثال، از میان ۱۵ قاضی، هشت نفر، نقض ماده (۱) ۳ عهدنامه توسط آمریکا را احراز نمودند اما هفت نفر به این بند اجرایی رأی مخالف دادند. در خصوص موضوع مقاله حاضر یعنی شمول یا عدم شمول عهدنامه مودت بر مسائل مربوط به بانک مرکزی، اکثریت قضات (با ۱۰ رأی در مقابل پنج رأی مخالف) بر این اعتقاد بودند که نمی‌توان بانک مرکزی را شرکت به مفهوم مندرج در عهدنامه مودت محسوب کرد. با امعان نظر به دیدگاه‌های بسیار متفاوت و بعضاً متقاطع قضات نسبت به بندهای مختلف اجرایی رأی، آرای

۳. سیدمصطفی میرمحمدی و مهران خمیسی‌زاده، «مطالعه تطبیقی جایگاه و کارکردهای نظریات فردی (جداگانه، مخالف و اعلامیه) در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری و نظام داورى حل اختلافات دولت - سرمایه‌گذار»، *مطالعات حقوق تطبیقی*، ۱۱، (۱۳۹۹): ۳۶۴.

۴. Hans-Patrick Schroeder and Tanja v. Pftzner, "Recent Trends Regarding Dissenting Opinions in International Commercial arbitration", *Yearbook on International Arbitration*, vol:2, 2012, pp. 133-134.

۵. Edward Dumbauld, "Dissenting Opinions in the International Court of Justice", *Heidelberg Journal of International Law*, 1957, p. 238.

۶. امیرساعد وکیل، «جایگاه نظریات فردی قضات در رویه قضایی بین‌المللی با تأکید بر رویه دیوان داورى ایران و ایالات متحده»، حسین شریفی طرازکوهی و سید علی موسوی، نظریه‌پرداز نگرش ایرانی به حقوق بین‌الملل (تهران: نشر میزان، ۱۴۰۲)، ۱۲۷۲.

انفرادی زیادی صادر شد. طبیعی است که در این مقاله، تنها به آن دسته از نظریات انفرادی قضاات (اکثریت یا اقلیت) پرداخته می‌شود که در موضوع مقاله اظهار نظر کرده‌اند.

سؤال اصلی مقاله این است که ادله و استدلال‌ات طرفداران دو دیدگاه کدام‌ها هستند؟ نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که هرچند نظر اکثریت قضاات، منافع مادی ایران در این پرونده را تأمین نکرد، تأکید بر ماهیت حاکمیتی خرید اوراق قرضه توسط بانک مرکزی، تأمین‌کننده منافع غایی ایران در حفظ مصونیت بانک مرکزی ایران در برابر اقدامات دیگر دولت‌ها در حوزه حقوق بین‌الملل عرفی خواهد بود.

این مقاله در دو بخش ارائه می‌شود. در بخش اول، ادله اکثریت قضاات دیوان بازگو می‌شود که در رأی دیوان و رأی انفرادی احدی از آنان منعکس شده است. در بخش دوم، نظرات انفرادی قضاات مخالف بررسی خواهد شد که با نظر دیوان نسبت به عدم شمول عهدنامه مودت بر بانک مرکزی و عدم توصیف آن به‌عنوان شرکت موضوع عهدنامه مودت مخالف بودند.

۱. ادله مخالفان توصیف بانک مرکزی به‌عنوان شرکت در مفهوم عهدنامه مودت

یکی از ایرادات صلاحیتی که ایالات متحده آمریکا در مرحله صلاحیتی مطرح کرد، آن بود که دیوان برای رسیدگی به دعوی توقیف اموال مربوط به بانک مرکزی صلاحیت ندارد زیرا نمی‌توان آن را شرکت به مفهوم مندرج در عهدنامه مودت دانست. دیوان در رأی صلاحیتی خود در ۲۰۱۹ خاطر نشان کرده بود: «به میزان و تا حدودی که شرکتی وارد فعالیت‌های تجاری می‌شود، حتی اگر کارکرد اصلی آن شرکت یا مؤسسه و نهاد، فعالیت‌های تجاری نباشد، باید آن را در مفهوم مندرج در عهدنامه مودت، شرکت تلقی کرد».^۷ دیوان در آن زمان اعلام کرد که با مطالعه ادله و اطلاعات فعلی ارائه‌شده از سوی طرفین، به این نتیجه رسیده است که اطلاعات و شواهد لازم را برای تصمیم‌گیری در این خصوص در اختیار ندارد و معتقد است که نمی‌توان این موضوع را تنها دارای ویژگی مقدماتی دانست^۸ و بررسی این موضوع را به زمان رسیدگی ماهوی موکول کرد.^۹ ایالات متحده مدعی بود زمانی که بانک مرکزی اقدام به خرید و مدیریت اوراق بهادار کرده است، این اقدام را نه به‌عنوان شرکت، بلکه در واقع، این فعالیت را به نمایندگی از دولت ایران انجام

7. *Certain Iranian Assets* (Islamic Republic of Iran v. United States of America), Preliminary Objections, Judgment, ICJ Reports 2019 (I), pp. 38-39, para. 92.

8. *Certain Iranian Assets*, (Islamic Republic of Iran v. United States of America) ICJ Reports 2019 (1), p. 40, para. 97

۹. محسن عبدالهی و نرگس انصاری، «تحلیل روش استدلال دیوان بین‌المللی دادگستری در پذیرش ایراد مقدماتی دوم آمریکا در قضیه برخی از اموال ایران»، *تحقیقات حقوقی* ۲۴، ۹۶ (۱۴۰۰): ۱۶۸-۱۷۵.

داده است.^{۱۰} همچنین امریکا مدعی بود که نظر به انجام خدمات حاکمیتی^{۱۱} یا با توجه به هدف بانک مرکزی از خرید اوراق قرضه، نباید بانک مرکزی را شرکت محسوب کرد.^{۱۲} ایالات متحده در توجیه ادعای خود به دفاعیات وکلای بانک مرکزی در محاکم داخلی امریکا استناد می‌کرد که در راستای رفع توقیف از اموال بانک مرکزی اظهار کرده بودند: «بانک مرکزی در تمامی مراحل مربوطه (خرید اوراق قرضه) در سمت حاکمیتی و نه تجاری عمل کرده است» و نیز این اقدامات در راستای مدیریت ذخیره ارزی خارجی انجام شده است.^{۱۳}

در رأی ماهیتی ۲۰۲۳ نیز دیوان با پذیرش دیدگاه خواننده (ایالات متحده) نوشت: «تنها فعالیت‌هایی که ایران جهت توصیف بانک مرکزی به‌عنوان شرکت به آن استناد کرده است به خرید ۲۲ اوراق بهادار قرضه صادر شده در بازار مالی ایالات متحده و مدیریت عواید ناشی از بهره آن اوراق قرضه مربوط می‌شود».^{۱۴} دیوان در بند بعدی اضافه می‌کند: «این عملیات برای اثبات اینکه بانک مرکزی در زمان مربوطه به فعالیت‌هایی با ماهیت تجاری مشغول بوده است کافی نیست. در واقع، عملیات موردنظر در چارچوب و در راستای اهداف اصلی فعالیت بانک مرکزی انجام شد که از آن جدایی‌ناپذیر است. این فعالیت‌ها صرفاً راهی برای اعمال وظایف حاکمیتی خود به‌عنوان بانک مرکزی هستند و نه فعالیت‌های تجاری که بانک مرکزی در کنار وظایف حاکمیتی انجام می‌دهد».^{۱۵} دیوان معتقد بود که خرید اوراق قرضه برای اثبات آنکه در زمان مربوطه، بانک مرکزی در امریکا وارد فعالیت‌های تجاری شده است کافی نیست. به زعم دیوان، خرید اوراق قرضه در سال‌های بین ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷ در چارچوب کارکرد اصلی بانک انجام شده است. دیوان اضافه می‌کند: «در واقع، در تعیین اینکه آیا می‌توان یک واحد معین را به‌عنوان شرکت توصیف کرد یا نه، نمی‌توان ملاحظات را به یک معامله یا مجموعه‌ای از معاملات - «با همان عنوان» محدود کرد که آن واحد تجاری انجام داده است. آن تراکنش یا مجموعه‌ای از معاملات باید در چارچوب آن معاملات بررسی شود و به‌ویژه باید هر پیوندی را که ممکن است آن معاملات با اعمال یک وظیفه حاکمیتی داشته باشد، در نظر گرفت».^{۱۶}

10. U.S. Counter-Memorial, 14 October 2019, p. 71, para. 9. 17.

11. sovereign functions

12. U.S. Counter-Memorial, p. 66, para. 9.9, repeating U.S. Preliminary Objections, p. 99, para. 9. 8, and p. 100, para. 9. 11.

13. U.S. Counter-Memorial, p. 70, para. 9. 15, repeating U.S. Preliminary Objections, pp. 98-99, para. 9. 7.

14. *Certain Iranian Assets*, (Islamic Republic of Iran v. United States of America) ICJ Reports 2023, p. 24, para. 49.

15. *Ibid.*, 50.

16. *Ibid.*, 51.

در بخش بعدی مقاله، نظریات انفرادی پنج قاضی مخالف بررسی خواهد شد و در این بخش به انعکاس نظرات قضات اکثریت پرداخت. طبیعی است که نظریات قضات اکثریت در نکات فوق‌الذکر مربوط به رأی دیوان منعکس شده است و لذا قضاتی که به بند اول اجرایی رأی مثبت دادند، دیگر نیازی به ذکر ادله خود نمی‌دیدند. در این ارتباط، تنها قاضی *نولته* به صورت تفصیلی به این مسئله اشاره داشت.

نولته با نظر اکثریت موافق بود. وی برخلاف قضات اقلیت، نظر ماهوی دیوان را در پیوند با رأی صلاحیتی سال ۲۰۱۹ تلقی می‌کرد.^{۱۷} *نولته* به این بند از رأی صلاحیتی دیوان توجه دارد که خاطرنشان ساخته بود: «نمی‌توان نهادی را که صرفاً امور حاکمیتی انجام می‌دهد که با اشتغالات حاکمیتی دولت پیوند دارد، شرکت در مفهوم عهدنامه مودت تلقی کرد».^{۱۸} در عین حال، دیوان این موضوع را نیز پذیرفته بود که هر نهاد دولتی نیز که در انجام فعالیت‌های حاکمیتی دخالت داشته است، به میزانی که فعالیت‌های تجاری انجام داده باشد از شمول عهدنامه مودت خارج نمی‌شود ولو فعالیت‌های تجاری، موضوع اصلی فعالیت‌های آن نهاد نباشد. البته دیوان در ادامه گفته بود: «چون تمامی اطلاعات لازم در این خصوص که آیا در زمان مربوطه، بانک مرکزی، فعالیت‌هایی با این ماهیت را انجام داده است که بتوان آن نهاد را شرکت در مفهوم عهدنامه مودت محسوب کرد یا خیر، در اختیار ندارد؛ لذا برای تصمیم‌گیری در این خصوص، تنها پس از آنکه طرفین، ادله خود را در مرحله بعد رسیدگی ارائه دادند، قادر به تصمیم‌گیری در این مسئله خواهد بود».^{۱۹}

قاضی *نولته* خاطرنشان می‌سازد که اطلاعات ارائه‌شده از سوی طرفین به صدور ۲۲ اوراق قرضه‌ای محدود بود که در قضیه پترسون مطرح شد. وی اضافه می‌کند: «بنابراین موضوع وضعیت بانک مرکزی به‌عنوان «شرکت» در چارچوب عهدنامه مودت حول این سؤال قابل طرح است که آیا آن فعالیت مشخص (یعنی خرید و نگهداری اوراق قرضه) به شکل خرید دوازده اوراق قرضه از سوی بانک مرکزی ایران به‌عنوان بانک مرکزی، فعالیت تجاری در چارچوب عهدنامه مودت محسوب می‌شود؟».^{۲۰} آن‌گاه قاضی *نولته* به نقل از دیوان به این سؤال چنین پاسخ می‌دهد: «عملیات مورد بحث در چارچوب و با هدف انجام امور اصلی بانک مرکزی انجام شده که از بانک مرکزی ایران تفکیک‌ناپذیر است. آن‌ها صرفاً موجد روش انجام اشتغال حاکمیتی بانک مرکزی هستند و نه روش انجام فعالیت‌های بازرگانی که قاعدتاً به تعبیر رأی سال ۲۰۱۹ در کنار اشتغالات

17. *Certain Iranian Assets*, (Islamic Republic of Iran v. United States of America), Separate Opinion of Judge Nolte, para. 10.

18. *Certain Iranian Assets*, (Islamic Republic of Iran v. United States of America) ICJ Reports 2019 (1), p. 38, para. 91.

19. *Ibid.*, 40, para. 97.

20. *Certain Iranian Assets*, (Islamic Republic of Iran v. United States of America), Separate Opinion of Judge Nolte, para. 11.

حاکمیتی خود انجام می‌داد.^{۲۱} نولته تأکید می‌کند: «این همان عنصر اساسی استدلال دیوان است که من با آن موافقم».^{۲۲}

قاضی نولته در بند دیگری از رأی انفرادی خود، این پرسش مهم را طرح می‌کند که «مرز میان اعمال تجاری و اعمال با ماهیت حاکمیتی چیست؟ آیا قواعد مصونیت دولت‌ها می‌تواند در این خصوص مفید باشد؟» نولته این واقعیت را می‌پذیرد که دیوان در بند ۴۸ رأی با قاطعیت، وجود پیوند میان این موضوع با مصونیت دولت‌ها را رد کرده و نوشته است که موضوع مصونیت دولت‌ها با آنچه در عهدنامه مودت راجع به رفتار با شرکت‌ها مقرر شده، دو امر مجزا هستند.^{۲۳} اما او اضافه می‌کند طبق بند (ج) قسمت سوم ماده ۳۱ کنوانسیون حقوق معاهدات، دیوان حق دارد از قواعد مرتبط حقوق بین‌الملل از جمله حقوق عرفی مربوط به مصونیت دولت‌ها در این ارتباط استفاده کند. او می‌گوید دیوان از این شیوه استفاده نکرد اما معتقد است که بهتر بود از قواعد مصونیت دولت‌ها در تفسیر اعمال تجاری بهره می‌برد؛ و اضافه می‌کند که در رویه دولت‌ها، حفظ و مدیریت ذخایر ارزی، جزو اعمال حاکمیتی بانک مرکزی بوده و در این خصوص، آن‌ها از مصونیت برخوردارند. از جمله در این ارتباط به قسمت (ج) بند اول ماده ۲۱ کنوانسیون ۲۰۰۴ مصونیت دولت‌ها و نیز به رأی دیوان عالی سوئد در مورد بانک مرکزی قزاقستان در ۱۸ نوامبر ۲۰۲۱ استناد می‌کند.^{۲۴}

در توضیح و تبیین دیدگاه نولته در خصوص لزوم استفاده از قواعد مرتبط با مصونیت دولت‌ها در حوزه توصیف اعمال بانک مرکزی، باید خاطر نشان کرد که امروزه در نظام حقوق بین‌الملل، پذیرفته شده است که هر نهاد دولتی که وارد فعالیت‌های بازرگانی و تجاری شود، نمی‌تواند از مصونیت قضایی برخوردار شود و تنها در صورت انجام اعمال حاکمیتی از مصونیت برخوردار خواهد بود.^{۲۵} برای تشخیص عمل دولت، عموماً دو معیار هدف عمل و ماهیت عمل به کار برده می‌شود.^{۲۶} اگر ماهیت عمل به گونه‌ای باشد که توسط شخص خصوصی هم قابل انجام باشد، نمی‌توان آن را

21. *Certain Iranian Assets*, (Islamic Republic of Iran v. United States of America) ICJ Reports 2023, p. 24, para. 50.

22. *Certain Iranian Assets*, (Islamic Republic of Iran v. United States of America), Separate Opinion of Judge Nolte, para. 11.

23. *Ibid.*, 14.

24. *Ibid.*, 15.

25. Gus van Harten, "The Public-Private Distinction in the International Arbitration of Individual Claims against the State," *International & Comparative Law Quarterly* 56, no. 2 (April 2007): 378.

26. سجاد سلطان‌زاده، «مصونیت اموال دولت‌ها در پرتو کنوانسیون حل‌وفصل اختلافات سرمایه‌گذاری (ایکسید)»، شریفی و موسوی، همان، ۷۰۴.

عمل حاکمیتی توصیف کرد؛^{۲۷} لذا دولت نمی‌تواند در مورد اعمال تجاری به مصونیت استناد کند.^{۲۸} بر همین اساس است که بخش (۱۶۱۰) (الف) قانون مصونیت دولت‌های خارجی امریکا اشعار می‌دارد: «اموال دول خارجی ... که برای فعالیت‌های تجاری در ایالات متحده استفاده می‌شود از توقیف مقدماتی برای اجرا یا اجرا بر پایه حکمی که از دادگاه‌های ایالات متحده یا دادگاه‌های ایالات صادر شده مصون نخواهد بود».^{۲۹} همین مقرر در قانون مصونیت دولت‌های خارجی بریتانیا نیز پیش‌بینی شده است.^{۳۰}

نکته جالب توجه آن است که وکلای بانک مرکزی ایران در قضیه پترسون، این ادعا را طرح کردند که اصولاً خرید و فروش اوراق قرضه توسط بانک مرکزی دارای ماهیت حاکمیتی است و بانک بر همین اساس از مصونیت برخوردار است اما وکلای شکات امریکایی پاسخ دادند که اصولاً چون خرید و فروش اوراق قرضه، دارای ماهیت تجاری است، بانک مرکزی نمی‌تواند در این ارتباط، مدعی مصونیت باشد و قاضی نولته نیز با این ادعا همسو بود که فعالیت‌های بانک مرکزی در حوزه خرید اوراق قرضه و ذخایر ارزی در موضوع مصونیت‌های قضایی و اجرایی در دامنه اعمال حاکمیتی قرار می‌گیرند و لازم بود دیوان از قواعد مربوطه در حوزه مصونیت دولت‌ها جهت تعیین ماهیت عملیات بانک مرکزی ایران استفاده می‌کرد.

۲. ادله طرفداران توصیف بانک مرکزی به عنوان شرکت در مفهوم عهدنامه مودت

مبنای حقوقی این بحث که کدام نهادها و مؤسسات را می‌توان شرکت محسوب کرد، در بند ۱ ماده ۳ عهدنامه مودت یافت می‌شود: «شخصیت حقوقی شرکت‌هایی (Companies) که طبق قوانین و مقررات هر یک از طرفین معظمین متعاهدین تشکیل شده است در قلمرو طرف معظم متعاهد دیگر، شناخته خواهد شد. لکن معلوم است که شناختن شخصیت حقوقی به خودی خود به شرکت‌ها حق نمی‌دهد به فعالیت‌هایی اشتغال جویند که برای آن تشکیل نیافته‌اند. منظور از «شرکت‌ها در این عهدنامه، شرکت‌ها (Partnership) و کمپانی‌ها (Corporations) و سایر هیئت‌ها (Associations) است که با مسئولیت محدود یا غیرمحدود به قصد انتفاع پولی یا غیرپولی تشکیل یافته باشند».

۲۷. محسن عبدالهی و میرشهبیز شافع، مصونیت قضایی دولت در حقوق بین‌الملل (تهران، معاونت تدوین، تحقیق و انتشار قوانین ریاست جمهوری، ۱۳۸۶)، ۶۴-۷۷.

۲۸. See: Faizah Badmus-Busari, *Sovereign Immunity and Enforcement of Awards in International Commercial Arbitration*, LLM Thesis, Tulane University, 2003.

۲۹. David P. Stewart, *The Foreign Sovereign Immunities Act: A Guide for Judges*, Washington D.C: Federal Judicial Center, 2018, pp. 33-79.

۳۰. Robin C. A. White, "The State Immunity Act 1978," *The Modern Law Review* 42, no. 1 (January 1979): 72-79.

نباید با شنیدن واژه شرکت (Company) تصور کرد که تنها شرکت‌های تجاری با مسئولیت محدود یا شرکت‌های تجاری سهامی عام یا خاص، موضوع عهدنامه مودت هستند زیرا از منطوق بند ۴ ماده ۱۱ به خوبی می‌توان استنباط کرد که شرکت‌های دولتی یا تحت نظارت دولت نیز می‌توانند کمپانی توصیف شوند. این بند از ماده ۱۱ چنین مقرر می‌دارد: «هیچ‌یک از مؤسسات طرفین معظمین متعاهدین از جمله شرکت‌ها، هیئت‌ها، نمایندگی‌ها، بنگاه‌ها و عوامل دولت که متعلق به دولت یا تحت نظر دولت باشد در صورتی که در قلمرو طرف معظم متعاهد دیگر به کار بازرگانی یا صنعت یا کشتی‌رانی یا سایر فعالیت‌های تجاری اشتغال یابد، حق نخواهد داشت در موارد ذیل، چه برای خود چه برای اموال خود ادعای مصونیت کند یا از مصونیت بهره‌مند شود...».

بنابراین کمپانی موضوع عهدنامه مودت می‌تواند مؤسسه و بنگاه دولتی نیز باشد و تنها منصرف به شرکت‌های خصوصی و تجاری محض نیست. مؤسساتی همچون بانک ملی، شرکت صنعتی دریایی ایران و شرکت نفت بهران و دیگر نهادهایی که دولتی نیز هستند از طرف ایران به‌عنوان شرکت موضوع عهدنامه معرفی شده بودند و خوانده اعتراضی به توصیف این نهادها به‌عنوان شرکت موضوع عهدنامه نداشت و تنها بانک مرکزی را موضوع عهدنامه نمی‌دانست.^{۳۱}

خواهان (ایران) بر این اعتقاد بود که باید بانک مرکزی را به‌عنوان بنگاه دولتی که وارد فعالیت تجاری شده است، موضوع عهدنامه مودت تلقی کرد. نه تنها بانک مرکزی طبق اساسنامه خود (مصوب ۱۳۵۱) قادر به انجام امور تجاری بوده، بلکه در عمل نیز وارد این فعالیت‌ها شده است. ایران بر این واقعیت انگشت تأکید نهاد که کارکرد عمومی و اصولی بانک مرکزی، امور حاکمیتی است اما اضافه کرد که اساسنامه بانک مرکزی ایران اجازه انجام فعالیت‌های مالی و بانکی را که در ماهیت خود، تجاری هستند، مانند سایر شرکت‌های خصوصی در بازار آزاد و رقابتی داده است. در مورد امور تجاری، ایران به برخی از فعالیت‌های سرمایه‌گذاری و مدیریت اوراق بهادار متعلق به بانک مرکزی اشاره می‌کرد که از طرف این بانک در حسابی نزد سیتی بانک در نیویورک نگهداری می‌شد. به گفته ایران، این دارایی‌ها که گفته می‌شود حدود ۱٫۸ میلیارد دلار ارزش دارند، از سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در قالب خرید، بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷، از ۲۲ حق اوراق بهادار تشکیل شده است که در بازار مالی ایالات متحده توسط دولت‌ها، شرکت‌های دولتی و مؤسسات بین‌المللی مانند بانک جهانی صادر شده است.

ایران میان دو مفهوم کارکرد^{۳۲} و ماهیت^{۳۳} تفاوت قائل و معتقد بود که ممکن است نهاد یا شرکتی اساساً اقدامات و فعالیت‌های حاکمیتی انجام دهد و بتوان کارکرد آن را حاکمیتی قلمداد

31. Case Concerning *Certain Iranian Assets*, Reply of the Islamic Republic of Iran, 17 August 2020, pp. 81-82, paras. 3.1-3.2.

32. function

33. nature

کرد اما ممکن است شرکت یا نهاد مربوطه (در اینجا بانک مرکزی) در کنار اعمال حاکمیتی، دست به انجام اقداماتی با ماهیت تجاری بزند. در این صورت باید شرکت مربوطه را در حدودی که کار با ماهیت تجارتی انجام داده است، شرکت موضوع عهدنامه مودت محسوب کرد.^{۳۴}

باید محورهای مورد استناد پنج قاضی اقلیت را که مدافع درخواست خواهان (ایران) بودند، در سه بخش بررسی کرد. محور اول مورد استناد مخالفان آن بود که دیوان نسبت به رأی مرحله صلاحیتی در مرحله ماهیتی منحرف شده است. در محور دوم، مخالفان به بررسی معیارهای نظام حقوق بین‌الملل در تفکیک اعمال تجاری از اعمال حاکمیتی پرداختند و معتقد بودند که چون خرید اوراق قرضه، بنا به ماهیت، عمل تجاری است، باید بانک مرکزی را شرکت در مفهوم عهدنامه مودت دانست. آن‌ها در محور سوم به مطابقت معیار ماهیت معامله با موضوع و عهدنامه مودت توجه داشتند. در ادامه، هر کدام از این محورها به صورت مجزا در نظریه قضات بررسی خواهد شد.

۲-۱. انحراف دیوان در رأی ماهوی از مسیر استدلال خود در رأی صلاحیتی

قضات اقلیت در موضوع عدم شمول عهدنامه مودت بر موضوع دعاوی بانکی بانک مرکزی از جمله قاضی یوسف (تبعه سومالی) و قاضی سلام (تبعه لبنانی) قاضی بنونا (تبعه مراکش)، قاضی رابینسون (قاضی جامائیکایی) و قاضی ویژه ایران (استاد ممتاز) معتقد بودند که دیوان با عدم توصیف بانک مرکزی به عنوان شرکت در مفهوم مندرج در بند ۱ ماده ۳ عهدنامه مودت از منطق رأی سال ۲۰۱۹ خود فاصله گرفته است.

مهم‌ترین نقد قضات اقلیت به دیوان آن بود که دیوان از مسیر استدلالی^{۳۵} که در مرحله صلاحیتی اتخاذ کرده و قرار بود در همان مسیر به احراز این مطلب بپردازد که آیا می‌توان بانک مرکزی را به عنوان شرکت در مفهوم عهدنامه مودت محسوب کرد، عدول کرده و منحرف شده است. به تعبیر قاضی یوسف، «دادگاه حقوقی نمی‌تواند در تعیین ضوابط حل مسئله حقوقی یا اعمال آن بر موضوع تعیین شده در حین رسیدگی به همان دعاوی گرم و سرد کند».^{۳۶}

گفته شد که دیوان در مرحله صلاحیتی با این اعتراض مقدماتی ایالات متحده مواجه بود که چون نمی‌توان بانک مرکزی را شرکت در مفهوم عهدنامه مودت، محسوب کرد، دیوان باید از پذیرش صلاحیت برای رسیدگی به دعاوی مربوط به بانک مرکزی خودداری کند. دیوان در رأی صلاحیتی سال ۲۰۱۹ معتقد بود که طرفین در خصوص دو نکته، هیچ اختلاف نظری ندارند: اولاً در این خصوص که تنها نهادها و مؤسساتی را می‌توان شرکت در مفهوم عهدنامه مودت تلقی کرد

34. Ibid., 84-85, para. 3. 11.

35. Line of Reasoning

36. Separate Opinion of Judge Yusuf, para. 10.

که از شخصیت حقوقی مجزا در چارچوب نظام حقوقی دولت محل تأسیس برخوردار باشند. ثانیاً هر مؤسسه و نهادی را که مالکیت بر آن، کلاً یا جزئاً متعلق به دولت باشد نیز می‌توان شرکت در مفهوم عهدنامه مودت محسوب کرد. بر همین اساس است که به موجب ماده (۴) ۱۱ عهدنامه مودت، شرکت‌های دولتی که سرمایه یا مالکیت آن‌ها کلاً یا جزئاً متعلق به دولت باشد، هنگامی که در فعالیت‌های تجاری یا صنعتی در سرزمین دولت متعاقد دیگر فعالیت کنند، نمی‌توانند مدعی بهره‌مندی از مصونیت باشند و خود را در موقعیتی برتر از شرکت‌های خصوصی در محاکم قضایی قرار دهند.^{۳۷} بنابراین هر نهاد یا مؤسسه‌ای که تنها کارکرد آن، انجام اقدامات حاکمیتی بوده و هیچ‌گونه فعالیت تجاری در سرزمین دولت دیگر نداشته باشد، از قلمرو موضوعی عهدنامه مودت خارج است و مشمول این عهدنامه نخواهد بود.^{۳۸} در عین حال، دیوان در مرحله صلاحیتی خاطرنشان کرده بود: «اما این امر مانع هیچ نهادی نیست که هم در فعالیت‌های با ماهیت تجاری (یا به عبارت دقیق‌تر، فعالیت‌های بازرگانی) و هم در امور حاکمیتی دخالت کند. در این موارد باید آن شخص حقوقی مورد بحث را تا آنجا که به فعالیت‌های با ماهیت تجاری وارد شده است، شرکت در مفهوم عهدنامه مودت تلقی کرد حتی اگر فعالیت‌های تجاری، فعالیت‌های اصلی آن نهاد محسوب نشوند».^{۳۹} همان‌طور که قاضی رابینسون گفته است، دیوان در بند ۹۱ رأی صلاحیتی خاطرنشان کرده بود که هر شخص حقیقی یا حقوقی که درگیر فعالیت‌هایی با ماهیت تجاری شود باید از حمایت‌های مندرج در عهدنامه برخوردار شود و حتی دیوان تصریح کرده بود که باید مفهوم فعالیت تجاری را در مفهوم موسع تفسیر کرد.^{۴۰} همچنین نباید فراموش کرد که دیوان تنها نهادی را از قلمرو عهدنامه مودت خارج کرده بود که اشتغالات او تنها در امور حاکمیتی و در پیوند با خدمات حاکمیتی دولت بوده باشد.^{۴۱}

قضات مخالف معتقد بودند که با امعان‌نظر به دو نکته مورد توافق، تردیدی نیست که بانک مرکزی دارای شخصیت حقوقی مستقل در نظام حقوقی ایران است و همچنین در این حقیقت، ابهامی وجود ندارد که بانک مرکزی مؤسسه‌ای دولتی است اما دولتی بودن، مانع از توصیف بانک مرکزی به‌عنوان شرکت برخوردار از مزایای عهدنامه مودت نیست.^{۴۲} همچنین آن‌ها خاطرنشان کردند که طرفین دعوا در این نکته اختلاف‌نظر ندارند که اگر احراز شود اعمال بانک مرکزی دارای ماهیت تجاری هستند، بانک مرکزی مشمول عهدنامه خواهد بود اما طرفین در این نکته اختلاف‌نظر

37. *Certain Iranian Assets*, (Islamic Republic of Iran v. United States of America) ICJ Reports 2019 (1), p. 37, para. 87.

38. *Ibid.*, 38, para. 91.

39. *Ibid.*, 38-39, para. 92.

40. Separate Opinion of Judge Robinson, para. 8.

41. *Ibid.*, para. 9.

42. Separate Opinion of Judge Salam, para. 5; Separate Opinion of Judge Momtaz, para. 8.

دارند که آیا می‌توان خرید آن ۲۲ اوراق قرضه را عمل تجاری محسوب کرد یا خیر؟ ایران آن خرید را دارای ماهیت تجاری می‌دانست اما ایالات متحده با این تفسیر موافق نبود و آن را دارای وصف عمل حاکمیتی می‌دانست.

قاضی سلام و همچنین قاضی ممتاز، هر دو معتقد بودند که بند ۹۲ رأی صلاحیتی دیوان، پاسخ سؤال را داده و گفته است اگر عمل انجام‌شده دارای ماهیت تجاری بوده و در سرزمین ایالات متحده انجام شده باشد، باید آن را تجاری تلقی کرد. قاضی سلام بر این نکته تأکید دارد که در توصیف برخورداری بانک مرکزی از عنوان شرکت، آن‌گونه که از رأی صلاحیتی دیوان استنباط می‌شود، لزومی به ارزیابی کلیت فعالیت‌های بانک مرکزی نیست بلکه تعیین وصف تجاری خرید آن اوراق قرضه کفایت می‌کند.^{۴۳} قاضی سلام این واقعیت را می‌پذیرد که بانک مرکزی همچون بانک‌های مرکزی در سراسر دنیا، اصولاً اشتغالات حاکمیتی دارد اما بر این نکته تأکید می‌ورزد که در مرحله صلاحیتی، خود دیوان بر ماهیت اعمال انجام‌شده در سرزمین دولت متعاقد دیگر تأکید داشته و حتی خاطر نشان کرده بود که ممکن است جنبه اصلی فعالیت‌های آن نهاد، اصولاً حاکمیتی باشد.^{۴۴}

به اعتقاد قاضی سلام، مهم نیست که خرید اوراق قرضه برای مدیریت ذخایر ارزی دولت ایران صورت گرفته باشد؛ آنچه اهمیت دارد، ماهیت خرید اوراق قرضه است که اصولاً در عرف بازار، عملی تجاری است. قاضی سلام در تأیید نظر خود، به رأی انفرادی قاضی گایا در رأی صلاحیتی ۲۰۱۹ اشاره می‌کند.^{۴۵} در آنجا قاضی گایا خاطر نشان کرده بود: «... این واقعیت که بانک مرکزی اقدامات حاکمیتی انجام می‌دهد باعث نمی‌شود که اگر آن بانک در بازارهای مالی خارجی، معاملاتی انجام دهد، بانکی تجاری تلقی نشود. تصمیم به سرمایه‌گذاری در اوراق قرضه می‌تواند بخشی از اقدامات حاکمیتی بانک مرکزی باشد اما بدان معنا نیست که انجام این سرمایه‌گذاری از طریق اعمال حاکمیتی صورت پذیرد. خرید و فروش اوراق بهاداری که بانک مرکزی انجام می‌دهد، متفاوت از اعمال دیگر بانک‌های تجاری نیست و از همان امتیازات بانک‌های تجاری در چارچوب عهدنامه مودت برخوردار خواهد شد».^{۴۶}

قاضی رابینسون نیز این نقد را به قضاات اکثریت در صدور رأی ماهیتی وارد می‌داند که در زمان صدور رأی صلاحیتی (۲۰۱۹)، آن‌ها معیار تعیین‌کننده در تعیین ماهیت عمل را تجاری بودن آن تلقی می‌کردند اما در رأی ماهیتی (۲۰۲۳)، معیار دیگری را نیز بدان اضافه کردند (پیوند احتمالی

43. Ibid., 6.

44. Ibid.

45. Ibid., 7-8.

46. در زمان صدور رأی ماهیتی، قاضی گایا دیگر عضو دیوان نبود.

47. *Certain Iranian Assets* (Islamic Republic of Iran v. United States of America), Preliminary Objections, Judgment, ICJ Reports 2019 (I), Declaration of Judge Gaja, pp. 52-53, para. 3.

اعمال با ماهیت تجاری با کارکرد حاکمیتی آن اعمال). این در حالی است که دیوان در بند ۴۷ رأی ماهیتی خود تأکید کرده بود که از همان خط و سیر استدلالی اتخاذشده در مرحله صلاحیتی در صدور رأی ماهیتی استفاده خواهد کرد اما به اعتقاد رابینسون، دیوان از مسیر استدلالی خود منحرف شده است.^{۴۸}

قاضی بنونا نیز این نقد را به دیوان وارد می‌داند که در مرحله ماهیتی از معیار «مقصود و هدف» فعالیت تجاری استفاده کرد در حالی که در مرحله صلاحیتی از معیار «ماهیت عمل» استفاده کرده بود.^{۴۹} وی به‌درستی این ایراد را به رأی دیوان وارد می‌داند که اگر نظر دیوان آن است که چون کارکرد اصلی بانک، ماهیت حاکمیتی دارد و ورود این بانک به برخی فعالیت‌های تجاری نیز باعث نمی‌شود که عنوان شرکت در مفهوم مندرج در عهدنامه مودت بر آن صدق کند، می‌بایست این دیدگاه را در مرحله صلاحیتی ابراز می‌کرد و ادعای امریکا را در آنجا وارد می‌دانست اما دیوان در مرحله بررسی صلاحیتی این کار را نکرد و اظهار نظر متفاوت دیوان در مرحله ماهیتی، خلاف رأی و نظری بوده است که خود در مرحله پیشین صادر کرده بود و با توجه به قطعی بودن آرای دیوان، این اقدام او ناقض قاعده اعتبار امر مختوم بها (res judicata) است.^{۵۰}

۲-۲. معیارهای نظام حقوق بین‌الملل در تفکیک اعمال تجاری از اعمال حاکمیتی

در تفسیر کمیسیون ملل متحد در خصوص تعیین عمل تجاری به ترتیب دو معیار ماهیت^{۵۱} و هدف^{۵۲} مطرح شده بود. در هر دو نظریه انفرادی قاضی ممتاز و قاضی سالم به بند ۲ ماده ۲ کنوانسیون ملل متحد در خصوص مصونیت‌های قضایی دولتها و اموال آنها به این نکته مهم اشاره شده بود که کمیسیون حقوق بین‌الملل و تدوین‌کنندگان این کنوانسیون بر اولویت معیار ماهیت معامله تأکید داشتند^{۵۳} و این امر به‌صراحت در منطوق ماده تصریح شده است.^{۵۴} همچنین در ماده ۷ کنوانسیون اروپایی مصونیت نیز به معیار ماهیت معامله به‌عنوان معیار تعیین‌کننده اشاره شده است. قاضی ممتاز معتقد است که مراد از انتخاب معیار هدف، از جمله جهت حمایت از «دولت‌های در حال توسعه» بوده است تا به آنها اجازه داده شود از مصونیت بابت برخی معاملات به جهت

48. Separate Opinion of Judge Robinson, paras. 13-14.

49. Separate Opinion of Judge Bennouna, para. 6.

50. Ibid., 4.

51. nature

52. purpose

53. Separate Opinion of Judge Momtaz, para. 3; Separate Opinion of Judge Salam, para. 15.

54. «به منظور تعیین اینکه آیا معامله، تجاری است یا خیر، در وهله نخست باید ماهیت قرارداد یا معامله، مورد نظر باشد اما هدف آن نیز باید لحاظ شود اگر طرفین قرارداد یا معامله چنین توافقی کرده باشند یا اگر در رویه دولت مقرر دادگاه، آن هدف در تعیین ماهیت غیربازرگانی قرارداد یا معامله، ذی‌ربط باشد».

مصلحت دولت به‌عنوان نمونه، خرید غذا به منظور تأمین خوراک مردم، مبارزه با قحطی، نجات منطقه‌ای در معرض خطر یا خرید دارو برای پیشگیری از همه‌گیری، که به‌وضوح در قضیه حاضر مطرح نیست، بهره‌مند شوند.^{۵۵} این دو قاضی یادآور شدند که اعمال معیار هدف، مشروط بر وجود رویه آن دولتی محسوب می‌شود که طرف معامله است که نه در رویه قضایی ایالات متحده^{۵۶} و نه در نظام حقوقی ایران، چنین رویه و قاعده‌ای وجود ندارد.^{۵۷}

به نظر می‌رسد که از زمان تصویب قانون مصونیت دولت‌های خارجی ۱۹۷۶ در ایالات متحده، تأکید بر ماهیت عمل و نه هدف از انجام عمل بوده است. «این واقعیت که قرار بوده است کالاها یا خدماتی که از طریق قرارداد تهیه یا ارائه شده‌اند در انجام هدفی عمومی به کار گرفته شوند، در تعیین وصف تجاری یا حاکمیتی بودن اعمال مربوطه، غیرمرتبط خواهد بود و اساساً ماهیت تجاری یک فعالیت یا معامله است که در این ارتباط، تعیین‌کننده خواهد بود».^{۵۸} رویه قضایی ایالات متحده و به‌ویژه رویه دیوان عالی امریکا نیز همسو با این رهیافت بوده است.^{۵۹} بانک مرکزی نیز همچون دیگر مؤسسات و نهادهای خارجی بابت سود ناشی از سرمایه‌گذاری در اوراق قرضه به دولت امریکا مالیات می‌پرداخت. همچنین بانک مرکزی به دولت ایران نیز بابت درآمدهای ناشی از سرمایه‌گذاری در خرید اوراق قرضه در خارج، مالیات می‌پرداخت. ترازنامه بانک مرکزی در ۲۰۰۲ (برابر با ۱۳۸۱ شمسی) نشان می‌دهد که درآمد حاصل از خرید و فروش اوراق قرضه، درآمدی نزدیک به ۴۱۰ میلیارد ریال ایجاد کرده بود که بانک مرکزی ۶ میلیارد ریال بابت این درآمد، مالیات پرداخت کرده بود.^{۶۰}

قاضی سالم به گزارش گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بین‌الملل در موضوع مصونیت‌های قضایی دولت‌ها و اموال آن‌ها در ارتباط با تعیین ماهیت اعمال تجاری از اعمال حاکمیتی اشاره می‌کند که چنین خاطر نشان کرده بود:

«نباید فعالیت یا سیر رفتار یا عمل خاص قابل انتساب به یک دولت خارجی با اشاره به انگیزه

55. Separate Opinion of Judge Momtaz, para. 4.

56. United States Supreme Court, *Republic of Argentina v. Weltover Inc.*, 12 June 1992, 504 U.S. 607 (2d. Cir. 1992), p. 614; United States Supreme Court, *Saudi Arabia v. Nelson*, 23 March 1993, 507 U.S. 349 (1993), p. 360; Peterson et al. v. Islamic Republic of Iran, United States District Court, Southern District of New York, 28 February 2013, 2013 U.S. Dist. LEXIS 40470 (S.D.N.Y. 2013), p. 53; Peterson et al. v. Iran, Bank Markazi, Banca UBAE, Clearstream, JP Morgan Chase Bank, United States District Court for the Southern District of New York, Amended Complaint, 25 April 2014, No. 13-cv-9195-KBF, p. 3, para. 6; Peterson et al. v. Iran, Bank Markazi, Banca UBAE, Clearstream, JP Morgan Chase Bank, United States District Court for the Southern District of New York, Amended Complaint, 25 April 2014, No. 13-cv-9195-KBF, p. 6, para. 20.

57. Ibid., para. 5; Separate Opinion of Judge Salam, para. 17.

58. D. A. Brittenham, "Foreign Sovereign Immunity and Commercial Activity: A Conflicts Approach," *Columbia Law Review*, Vol. 83, No. 6, 1983, pp. 1440, 1443.

59. *Republic of Argentina v. Weltover*, 504 U.S. 607 (1992); *Saudi Arabia v. Nelson*, 507 U.S. 349 (1993).

60. Reply of the Islamic Republic of Iran, 17 August 2020, p. 93, para. 3. 31.

یا هدف آن تعیین شود. عملی که برای یک دولت انجام می‌شود، ناگزیر برای تحقق هدفی طراحی شده است که در حوزه‌ای نزدیک به خود دولت یا عموم مردم است. در تحلیل نهایی، ارجاع به هدف یا انگیزه فعالیت یک دولت خارجی در تشخیص انواع فعالیت‌های تجاری از غیرتجاری مفید نیست. ماده حاضر پیشنهاد می‌کند که به ماهیت فعالیت یا ماهیت معامله یا عمل اشاره شود تا اگر ماهیت تجاری داشته باشد، بتواند تجاری یا بازرگانی محسوب شود. ارجاع بیشتر به هدفی که انگیزه انجام این فعالیت است، می‌تواند ماهیت واقعی آن را پنهان کند. در تعیین تجاری بودن یا نبودن فعالیت، به‌ویژه برای تصمیم‌گیری در مورد در دسترس بودن یا کاربرد مصونیت دولت، بهتر است این هدف نادیده گرفته شود.^{۶۱}

در واقع، قاضی *سالم* این نقد را به رأی دیوان مطرح می‌کند که اگر معیار منتخب در حوزه مصونیت دولت‌ها، توجه به ماهیت آن فعالیت و نه هدف و انگیزه از انجام آن باشد، همچنان که محاکم امریکا در بررسی ادعای مصونیت بانک مرکزی به ماهیت تجاری فعالیت بانک توجه داشته‌اند، صحیح نیست از معیار دیگری در تعیین شمول عهدنامه مودت بر فعالیت‌های بانک مرکزی استفاده کرد. قاضی *سالم* همسو با رأی دیوان می‌پذیرد که موضوع رفتار با شرکت‌ها طبق عهدنامه مودت با موضوع مصونیت دولت‌ها، دو قاعده یکسان نیست اما این امر «مانع از آن نبود که دیوان از رویه دولت‌ها و راه‌حل‌های اتخاذشده در این ارتباط، جهت تعیین ماهیت اعمال بانک مرکزی الهام می‌گرفت».^{۶۲}

انتقاد دیگر قاضی *سلام* از بیان دیوان در آخر بند ۵۲ رأی است که دیوان می‌نویسد: «دفاعیات بانک مرکزی در قضیه پترسون که در بالا بدان اشاره شد، دقیقاً منعکس‌کننده حقیقت فعالیت‌های بانک مرکزی است».

این در حالی است که دیوان ابتدا اشاره می‌کند که مواضع وکیل بانک مرکزی در آن جریان را تعیین‌کننده نمی‌داند. دیوان آن مواضع را متضاد با موضع دولت ایران ندانست زیرا در زمینه دیگری مطرح شده است. به تعبیر *سلام*، مواضع ایران و امریکا در دعوای پترسون محتاج راهبرد و تاکتیک متفاوتی بود زیرا بانک مرکزی به دنبال آن بود که ماهیت حاکمیتی خود و بهره‌مندی از مصونیت را ثابت کند و امریکا دنبال اثبات تجاری بودن خرید و فروش اوراق قرضه توسط بانک مرکزی بود. اما عجیب است که دیوان استدلال خود را با ابتدای بر دفاعیات بانک مرکزی پایان می‌دهد.

قاضی *یوسف*، *سلام* و *رابینسون* در این رابطه معتقد بودند که در عملکرد دیوان، تناقض عجیبی مشاهده می‌شود: «حداقل تعجب‌آور است که رأی دیوان، اظهارات وکیل بانک مرکزی در دادرسی دادگاه ایالات متحده را که ایالات متحده در دادگاه مورد استناد قرار داده است، «منعکس‌کننده

61. Second report on jurisdictional immunities of States and their property, by Mr. Sompong Sucharitkul, Special Rapporteur, Yearbook of the International Law Commission, 1980, Vol. II, Part One, p. 211, para. 46.

62. Separate Opinion of Judge Salam, para.14.

دقیق واقعیت فعالیت‌های بانک» می‌داند، در حالی که ادله وکلای شاکیان در همین دادرسی که فعالیت بانک مرکزی در امریکا را تجاری توصیف کرده است، کاملاً نادیده گرفته است.^{۶۳} استدلال‌های ایران و امریکا برای تشریح فعالیت‌های بانک مرکزی در امریکا، عملاً برخلاف آن استدلال‌هایی بود که در محاکم ایالات متحده توسط بانک مرکزی و وکلای شاکیان مطرح شده است. قضات مخالف با انتقاد از این رویکرد دیوان معتقد بودند که دیوان نمی‌بایست در آن پرونده به اظهارات تاکتیکی طرفیت دعوا توجه می‌کرد.^{۶۴}

قاضی رابینسون نیز توجه همگان را به این نکته مهم جلب می‌کند که دیوان در رأی صلاحیتی، خاطر نشان کرده بود که ماهیت اقدامات که عملاً مؤسسه یا شرکت انجام داده است، مشخصه و معیار توصیف مؤسسه‌ای است که آن عمل را انجام داده است. رابینسون بر این نکته تأکید دارد که دیوان بین‌المللی دادگستری از فعل "determine" استفاده کرده است که دارای اهمیت خاصی است. در این ارتباط، رابینسون به فرهنگ لغت معروف "Concise Oxford Dictionary" اشاره دارد که آن فعل را به معنای «تصمیم‌گرفتن یا حل و فصل کردن» ترجمه کرده است. به اعتقاد رابینسون، استفاده از این فعل نشانگر آن است که دیوان معتقد است این ماهیت عمل انجام شده است که تعیین‌کننده وصف بانک مرکزی به‌عنوان شرکت موضوع عهدنامه مودت است و قاطع این امر که آیا می‌توان مؤسسه و نهاد مربوطه را شرکت تلقی کرد یا نه، همان ماهیت عمل مؤسسه مربوطه است.^{۶۵}

رابینسون همچنین بر این امر تأکید می‌کند که در بند ۸۹ رأی صلاحیتی دیوان، تنها به ماهیت عمل اشاره شده بود و هیچ اشاره‌ای به کارکردهای آن مؤسسه یا نهاد یا هدف از انجام آن کارکردها ندارد. همچنین رابینسون تأکید ویژه‌ای بر استفاده دیوان از واژه "since" در آن بند از رأی دیوان دارد.^{۶۶} به اعتقاد او، میان توصیف مؤسسه مربوطه به‌عنوان شرکت موضوع عهدنامه مودت و ماهیت اعمال آن مؤسسه، رابطه علی وجود دارد.^{۶۷}

در واقع در این قسمت، این سؤال مطرح است که آیا باید خرید اوراق قرضه را که برحسب غلبه و ظهور، بانک‌های مرکزی برای مدیریت ذخایر ارزی انجام می‌دهند، قاعده ثابت و کلی تلقی کرد به این معنا که هر جا بانک مرکزی اوراق قرضه خریداری کرد، آن را عمل حاکمیتی محسوب کرد یا آنکه برحسب غلبه و ظهور، چنین گفته شده است که چون خرید اوراق قرضه برای مدیریت ذخایر ارزی است، عملی حاکمیتی است اما اگر برحسب عهدنامه حاضر (عهدنامه مودت)، خرید

63. Separate Opinion of Judge Yusuf, para. 21.

64. Separate Opinion of Judge Robinson, para. 15.

65. Separate Opinion of Judge Robinson, para.12; Separate Opinion of Judge Salam, paras. 22-23.

66. "since it is the nature of the activity actually carried out which determines the characterization of the entity engaged in it"

67. Ibid., para.12.

اوراق قرضه با هدف کسب سود توسط ارگان‌های حاکمیتی انجام شود (مانند بانک مرکزی) باید آن عمل را تجاری محسوب کرد. به نظر می‌رسد که قضات اکثریت به غلبه و ظهور تکیه کرده و قضات مخالف، ماهیت خرید اوراق قرضه را بدون توجه به ظهور این فعالیت در جنبه مدیریت ذخایر ارزی مدنظر قرار داده‌اند.

هرچند معیارهای دیگری نیز مانند طرف معامله در تعیین تجاری یا حاکمیتی بودن خرید اوراق قرضه مطرح است و در تفسیر کنوانسیون ملل متحد، راجع به مصونیت دولت‌ها و اموال آنان ۲۰۰۴ بدان اشاره شده است،^{۶۸} چون در نظریات انفرادی قضات از آن‌ها نام برده نشده، از بررسی آن‌ها خودداری می‌شود.

۲-۳. مطابقت معیار ماهیت معامله با موضوع و هدف عهدنامه

تنها قاضی ممتاز به این استدلال متوسل شد تا نشان دهد که اکثریت قضات دیوان در خارج کردن بانک مرکزی از شمول عهدنامه مودت دچار خطا شده‌اند. در این ارتباط، قاضی ممتاز به ماده ۳۱ کنوانسیون حقوق معاهدات استناد کرد و به استناد رویه دیوان،^{۶۹} آن را بیانگر حقوق عرفی دانست.^{۷۰} به اعتقاد قاضی ممتاز، هدف عهدنامه مودت، تعمیق مودت میان طرفین معاهده بوده که در ماده ۱ بر آن تأکید شده است؛ واقعیتی که دیوان در قضیه سکوه‌های نفتی نیز بر آن انگشت تأکید نهاده است.^{۷۱} در آن پرونده دیوان خاطر نشان کرده بود: «روحی که این ماده را زنده می‌کند و هدفی که بیان می‌دارد، الهام‌بخش کل عهدنامه است و به آن معنا می‌بخشد؛ آن‌ها باید در مورد تردید، دیوان را به تفسیری متمایل کنند که به نظر، همخوانی بیشتری با هدف عام برقراری روابط دوستانه در تمام عرصه‌های فعالیت تحت پوشش عهدنامه دارد».^{۷۲}

قاضی ممتاز بر این اعتقاد است: «این مسئله در قضیه حاضر، با توجه به امکان اعطای حمایت‌های مقتضی به بانک مرکزی به واسطه این مقررات، نسبت به فعالیت‌های آن طی دوره ذی‌ربط در ایالات متحده مربوط می‌شود».^{۷۳}

قاضی ممتاز با اظهار تأسف از این امر که دیوان از مسیر معین شده توسط خود دیوان در قضیه

68. Stephan Wittich, "Article 2(1)(c) and (2) and (3)", in Philip Alston and Vaughan Lowe (eds.), *The United Nations Convention on Jurisdictional Immunities of States and Their Property*, Oxford University Press, 2013, p. 69.

69. Territorial Dispute (Libyan Arab Jamahiriya/Chad) ICJ Reports 1994, p. 21, para. 41.

70. Separate Opinion of Judge Momtaz, para. 11.

در ترجمه فارسی رأی انفرادی قاضی ممتاز از ترجمه وحید رضادوست (با اندک تصرفی) استفاده شده است.

71. Oil Platforms (Islamic Republic of Iran v. United States of America), Preliminary Objection, Judgment, ICJ Reports 1996 (II), p. 814, para. 28.

72. Ibid., 820, para. 52.

73. Separate Opinion of Judge Momtaz, para. 14.

سکوهای نفتی تبعیت نکرده است، معتقد است که فعالیت بانک مرکزی بی‌تردید در این چشم‌انداز قرار می‌گیرد زیرا بانک مرکزی نقش مهمی در توسعه بازرگانی میان دولتین ایفا می‌کند و مسدودسازی اموال بانک مرکزی، ضربه مهلکی به نقش این بانک در توسعه روابط بازرگانی وارد کرده است به‌ویژه آنکه «این دارایی‌ها چیزی حدود ۲ میلیارد دلار هستند و آزادسازی آن‌ها، هدف اصلی دادخواست ایران در شروع رسیدگی‌ها در پیشگاه دیوان محسوب می‌شود».^{۷۴}

با ملاحظه نظریات انفرادی قضات مخالف، مشخص می‌شود که آنان در سه محور مختلف، بند اول اجرایی رأی را نقد کرده و دلایل محکمی در این ارتباط اقامه کرده‌اند که محل تأمل و دقت است. با وجود این، نگارنده در خصوص محورهای اول و دوم مورد نظر قضات مخالف، بر این اعتقاد است که دیوان در تعیین معیار مورد نظر در توصیف اعمال بانک مرکزی ایران، از همان ابتدا دچار نوعی تردید بود که آیا از معیار ماهیت عمل در تعیین فعالیت‌های بانک مرکزی استفاده کند یا معیار هدف را به خدمت گیرد. به نظر می‌رسد که قضات اقلیت در ادعای خود که دیوان از مسیر استدلالی اتخاذشده در مرحله صلاحیتی عدول ورزیده است، اغراق کرده‌اند. دیوان در مرحله صلاحیتی تأکید کرده بود: «بنابراین دیوان به این نتیجه می‌رسد که نمی‌توان هر نهادی را که صرفاً امور حاکمیتی انجام می‌دهد که با کارکردهای حاکمیتی آن دولت پیوند دارد، شرکت در مفهوم عهدنامه مودت تلقی کرد و در نتیجه، آن نهاد نمی‌تواند مدعی برخورداری از مزایا و حقوق مندرج در عهدنامه باشد»^{۷۵} (تأکید از نگارنده است). توجه به این مسئله ضروری است که در مورد معاملات بانک‌های مرکزی، تمیز بین تراکش‌های حاکمیتی و تجاری مشکل است. در این ارتباط، ویتیح نوشته است: «در غالب موارد، اعمال بانک‌های مرکزی هنگام انجام اقدامات معطوف به کنترل یا مدیریت ارز خارجی، به‌عنوان معامله تجاری توصیف نشده بلکه در چارچوب اعمال اقتدار حاکمیتی تلقی شده است».^{۷۶} بنابراین به نظر می‌رسد که دیوان به موضوع پیوند فعالیت نهاد مربوطه با کارکردهای حاکمیتی دولت در زمان صدور رأی صلاحیتی نیز امان نظر داشته و این مسئله را از نظر دور نداشته است که ممکن است بانک مرکزی را در مرحله ماهیتی به‌عنوان شرکت محسوب نکنند. خود دیوان نیز در رأی ماهیتی و در توجیه انحراف خود از مفاد رأی صلاحیتی، خاطر نشان کرد که دیوان نگفته است که در تعیین ماهیت تجاری اعمال انجام‌شده، لازم نیست پیوند احتمالی آن اعمال با کارکرد حاکمیتی آن‌ها را در نظر بگیرد.^{۷۷} دیوان اضافه کرد که در تعیین ماهیت اعمال تجاری انجام‌شده، باید زمینه انجام آن معاملات را در نظر گرفت که آیا در ارتباط با

74. Ibid., paras. 15-16.

75. *Certain Iranian Assets*, (Islamic Republic of Iran v. United States of America) ICJ Reports 2019 (1), p. 38, para. 91.

76. Wittich, *op.cit.*, p. 65.

77. *Certain Iranian Assets*, (Islamic Republic of Iran v. United States of America) ICJ Reports 2023, p. 24, para. 51.

اعمال حاکمیتی انجام شده است یا خیر؟

به نظر می‌رسد که ارزش‌ها و زمینه‌های فکری و تاریخی قضات، در فهم و تفسیر آنان از وقایع حقوقی و تطبیق قواعد بر آن وقایع اثر می‌گذارند. این پیش‌زمینه، رنگ خویش را ناخودآگاه بر هر نظریه علمی یا رأی قضایی می‌زند. چهار نفر از قضات مخالف، مسلمان بودند و نوعی همدلی با مواضع ایران در جبران خسارات ناشی از ضبط و توقیف اموال بانک مرکزی داشتند. قاضی رابینسون نیز تبعه دولت جامائیکا و دارای مواضع ضداستعماری است و نمی‌توان نقش این پیش‌زمینه را در تعیین معیار مورد نظر قضات در توصیف بانک مرکزی نادیده گرفت. در واقع، «مرجعی چون دیوان، هنگام توصیف واقعه، تا حدودی نتایج و قواعد را از پیش در ذهن می‌پروراند و این امر یعنی وجود توأمان نتایج به‌عنوان پیش‌فرض در ذهن وی، که بر نحوه توصیف از واقعه نیز اثرگذار است».^{۷۸} به تعبیر دیگر، «استدلال حقوقی مستلزم یک حرکت ظریف از واقعه به قاعده و از قاعده به واقعه است».^{۷۹} بنابراین نوع پردازش و تحلیل وقایع موضوعی، در تعیین قاعده قابل اعمال و صدور رأی دادگاه، نقش قاطع و تعیین‌کننده دارد.

نکته قابل توجه آن است که موضع دیوان بین‌المللی دادگستری در توصیف هر نوع خرید اوراق قرضه به‌عنوان عمل حاکمیتی می‌تواند در موضوع اعطای مصونیت شبه‌مطلق به بانک مرکزی مفید باشد. نظر به این واقعیت که دولت‌های بزرگ به‌ویژه ایالات متحده، آن هم در مواردی که فعالیت انجام‌شده دارای ماهیت تجاری باشد، چندان تمایلی به اعطای مصونیت ندارند و همچنین با توجه به این واقعیت که اقتصاد دولت‌های در حال توسعه کماکان دولتی است و بانک‌های مرکزی نقش مهمی در مبادلات ارزی خارجی این‌گونه دولت‌ها بر عهده دارند، اعطای مصونیت در این‌گونه موارد به نفع دول در حال توسعه بوده و باید از این موضع دیوان استقبال کرد.

نتیجه

در قضیه برخی *دارایی‌های ایران*، اکثریت قضات دیوان با پذیرش اعتراض ایالات متحده اعلام کردند که بانک مرکزی ایران به‌عنوان شرکت موضوع عهدنامه مودت محسوب نمی‌شود. از میان قضات اکثریت به نسبت بند اول رأی، تنها قاضی *نولته* به تبیین و توضیح بیشتر استدلال دیوان در این ارتباط پرداخت. قاضی *نولته* همسو با نظر اکثریت معتقد بود که خرید ۱۲ عدد اوراق قرضه در چارچوب و با هدف انجام امور اصلی بانک مرکزی انجام شده است و اصولاً خرید اوراق قرضه

۷۸. مصطفی فضالی و وحید کوثری، «گذار از توصیف واقعه تا صدور رأی در دیوان بین‌المللی دادگستری»، *مطالعات حقوق تطبیقی معاصر*، ۱۳، ۲۷ (۱۴۰۱): ۱۷۳.

۷۹. هدایت‌الله فلسفی، «روش‌های شناخت حقوق بین‌الملل: شناخت منطقی حقوق بین‌الملل»، *تحقیقات حقوقی*، ۱۰ (۱۳۷۱): ۱۶۳.

از سوی بانک‌های مرکزی در راستای کارویژه اصلی این بانک‌ها در مدیریت ذخایر ارزی صورت می‌پذیرد و باید از ظاهر تجاری بودن این خرید گذشت و آن را عملی حاکمیتی دانست؛ لذا با لحاظ حاکمیتی و غیرتجاری بودن عملیات مورد بحث، نمی‌توان بانک مرکزی را شرکت محسوب کرد. در سوی مقابل، پنج نفر از قضات دیوان رأی مخالف خود را نسبت به بند اول اجرایی رأی دیوان اعلام و در آرای انفرادی مجزا، ادله خود را در این ارتباط بیان کردند. می‌توان محورهای مورد استناد پنج قاضی اقلیت را که مدافع درخواست خواهان (ایران) بودند در سه بخش قرار داد. محور اول مورد استناد مخالفان آن بود که دیوان نسبت به رأی مرحله صلاحیتی در مرحله ماهیتی، منحرف شده است. به اعتقاد مخالفان، دیوان در مرحله صلاحیتی اعلام کرده بود که می‌توان هر نهاد دولتی را که در حوزه فعالیت‌های تجاری وارد شده است، در محدوده آن فعالیت‌ها، مادامی که ماهیت آن تجاری باشد، به‌عنوان شرکت موضوع عهدنامه مودت محسوب کرد. قضات اقلیت معتقد بودند دیوان در زمان صدور رأی ماهیتی، برخلاف رویکرد پیشین خود، هدف از خرید اوراق قرضه را مدنظر قرار داده و از معیار موضوع به معیار هدف تغییر جهت داده است و این تغییر سیر استدلال دیوان را مغایر با رویکرد همیشگی دیوان در احترام به رویه پیشین خود دانستند.

در محور دوم، مخالفان به بررسی معیارهای نظام حقوق بین‌الملل در تفکیک اعمال تجاری از اعمال حاکمیتی پرداختند. آن‌ها معتقد بودند که رویه پذیرفته در نظام حقوق بین‌الملل در تمیز اعمال تجاری از اعمال حاکمیتی، توجه به معیار «ماهیت» است و تنها در موارد استثنایی به معیار هدف توجه می‌شود. از جمله موارد استثناء، توجه به رویه قضایی دولت مقرر دادگاه است که رویه مستقر محاکم امریکایی نیز همواره پذیرش معیار «ماهیت» بوده است. قضات اقلیت معتقد بودند چون خرید اوراق قرضه بنا به ماهیت، عمل تجاری است، باید بانک مرکزی را شرکت در مفهوم عهدنامه مودت دانست. نهایتاً محور سوم به مطابقت معیار ماهیت معامله با موضوع و عهدنامه مودت مربوط می‌شد که تنها قاضی ممتاز در رأی انفرادی خود به این موضوع اشاره کرد. به اعتقاد وی، هدف عهدنامه مودت، تعمیق مودت میان طرفین معاهده بوده که در ماده ۱ بر آن تأکید شده است. قاضی ممتاز معتقد است که بانک مرکزی نقش مهمی در توسعه بازرگانی میان دولتین ایفا می‌کند و مسدودسازی اموال بانک مرکزی، ضربه مهلکی به نقش این بانک در توسعه روابط بازرگانی که هدف غایی از انعقاد عهدنامه مودت بوده، وارد کرده است. وی معتقد است که دیوان با بی‌توجهی به پیوند میان معیار ماهیت معاملات تجاری بانک مرکزی با هدف و موضوع عهدنامه مودت، از رویه پیشین خود در قضیه سکوه‌های نفتی فاصله گرفته است.

نگارنده معتقد است که هرچند با تفسیر اکثریت قضات دیوان، بانک مرکزی نمی‌تواند در موضوع پرداخت غرامت ناشی از عهدنامه مودت، بهره‌ای ببرد، توصیف دیوان از اقدامات بانک مرکزی به‌عنوان اعمال حاکمیتی، هرچند در لباس و پوشش اعمال دارای ماهیت تجاری صورت

گرفته باشد، در درازمدت به نفع بانک مرکزی ایران و دولت‌های در حال توسعه خواهد بود و آن‌ها را از گزند توقیف اموال به بهانه اعمال تجارتي مصون می‌دارد و باید این یافته دیوان را دستاورد و امتیاز مهم رأی برخی دارایی‌های ایران محسوب کرد.



منابع:

الف. فارسی

– کتاب

۱. عبدالمی، محسن و میرشهبیز شافع. *مصونیت قضایی دولت در حقوق بین‌الملل*. تهران: معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین ریاست جمهوری، ۱۳۸۶.
۲. سلطان‌زاده، سجاد. «مصونیت اموال دولت‌ها در پرتو کنوانسیون حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذاری (ایکسید)». حسین شریفی طرازکوهی و سیدعلی موسوی، *نظریه‌پرداز نگرش ایرانی به حقوق بین‌الملل*. تهران: نشر میزان، ۱۴۰۲.
۳. وکیل، امیرساعد. «جایگاه نظریات فردی قضات در رویه‌قضایی بین‌المللی با تأکید بر رویه دیوان داوری ایران و ایالات متحده»، حسین شریفی طرازکوهی و سیدعلی موسوی، *نظریه‌پرداز نگرش ایرانی به حقوق بین‌الملل*. تهران: نشر میزان، ۱۴۰۲.

– مقاله

۱. میرمحمدی، سیدمصطفی و مهران خمبسی‌زاده، «مطالعه تطبیقی جایگاه و کارکردهای نظرهای فردی (جداگانه، مخالف و اعلامیه) در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری و نظام داوری حل اختلافات دولت-سرمایه‌گذار»، *مطالعات حقوق تطبیقی*، ۱۱، شماره ۱ (۱۳۹۹).
۲. عبدالمی، محسن و نرگس انصاری، «تحلیل روش استدلال دیوان بین‌المللی دادگستری در پذیرش ایراد مقدماتی دوم امریکا در قضیه برخی از اموال ایران»، *تحقیقات حقوقی*، ۲۴، شماره ۹۶ (۱۴۰۰).
۳. فضائی، مصطفی و وحید کوثری، «گذار از توصیف واقعه تا صدور رأی در دیوان بین‌المللی دادگستری»، *مطالعات حقوق تطبیقی معاصر*، ۱۳، شماره ۲۷ (۱۴۰۱).
۴. فلسفی، هدایت‌الله، «روش‌های شناخت حقوق بین‌الملل: شناخت منطقی حقوق بین‌الملل»، *تحقیقات حقوقی*، شماره ۱۰ (۱۳۷۱).

ب. انگلیسی

- Books

1. Badmus-Busari, Faizah. *Sovereign Immunity and Enforcement of Awards in International Commercial Arbitration*, LLM Thesis, Tulane University: 2003.
2. Stewart P. David. *The Foreign Sovereign Immunities Act: A Guide for Judges*, Washington DC: Federal Judicial Center, 2018.

3. Wittich, Stephan. "Article 2 (1)(c) and (2) and (3)", in Philip Alston and Vaughan Lowe (eds.), *The United Nations Convention on Jurisdictional Immunities of States and Their Property*, Oxford University Press, 2013, pp. 54-72.

- Articles

1. Harten, Gus van. "The Public-Private Distinction in the International Arbitration of Individual Claims against the State", *International & Comparative Law Quarterly* 56, no. 2, (April 2007): 371-393.
2. White, C. A. Robin. "The State Immunity Act 1978", *The Modern Law Review* 42, no. 1, (January 1979): 72-79.
3. Schroeder, Hans-Patrick, and Tanja v. Pftzner, "Recent Trends Regarding Dissenting Opinions in International Commercial arbitration", *Yearbook on International Arbitration* 2, (2012): 133-134.

